

مستندی تأثیرگذار از پروژه‌ای که با شکست آغاز شد و به یکی از موفق‌ترین احیاهای حیات وحش ایران رسید

«بازگشت گور ایرانی»

ثبت یک فصل مهم از تاریخ طبیعت ایران



صبا کریمی ۱ پاییز سال ۹۷ بود که یک خبر عجیب و بسیار غم‌انگیز کل فضای مجازی و رسانه‌ها را درنوردید و به سرتیتر خبرها و پس از آن به دستاویزی برای تخریب و تمسخر تبدیل شد. اما آن خبر چه بود؟ در جریان عملیات زنده‌گیری و انتقال ۱۰ رأس گورخر در حال انقراض از سایت توران به پارک ملی کویر مرکزی که با هماهنگی محیط زیست سمنان برنامه‌ریزی شده بود، پنج رأس حین انتقال تلف شدند. موج انتقادهای بود که به سمت عاملان این انتقال، سازمان محیط زیست و محیط‌بانان سایت توران و پارک ملی کویر روانه شد. اما ماجرا به همین جا ختم نشد. این خبر سراز رسانه‌های فارسی‌زبان درآورده و چه توانستند به عاملان این اتفاق تاختند. شبکه‌های مجازی هم پر شده بود از متلک و تمسخر و حمله به بانین عملیات زنده‌گیری گورها، حتی آن زمان سوریلند هم یک ویدئو طنز با عنوان «گور به گور» از این ماجرا ساخت و دست به دست میان مردم چرخید. اما آن سوی ماجرا چه بود؟ تقریباً کمتر کسی خبر داشت در دل محیط‌بانان و مدیر پارک ملی کویر چه می‌گذرد.

داستان از اینجا آغاز شده بود که یک دفتر در پایگاه متروکه محیط زیست پیدا می‌شود و در آن یادداشتی است که گزارش کرده سال ۱۳۶۰ آخرین بار گور ایرانی در پارک ملی کویر دیده شده است. این اتفاق سراغ‌ازی برای معرفی مجدد این گونه ارزشمند می‌شود که در ابتدای راه با شکست سختی مواجه می‌شود، اما با پیگیری و تلاش‌های مستمر مسئولان پارک ملی کویر پس از چندین سال اتفاقات ناگوار و شکست‌های پی‌درپی، سرانجام موفق می‌شوند این گونه ارزشمند را به ۵۰ رأس در حیات وحش برسانند. همان زمان فتح‌الله امیری و نیما عسگری دومستندساز با سابقه تصمیم می‌گیرند با این پروژه، قدم به قدم همراه شوند و از آن مستند بسازند. مستند «بازگشت گور ایرانی» که در نوزدهمین جشنواره سینماحقیقت حضور داشت سفری پرماجراست در دل این سال‌های پر حادثه با تمام اتفاقات تلخ و شیرینش. این مستند در چهار بخش مسابقه ملی کاندیدای دریافت جایزه شد و در اختتامیه نیز از سازندگان این مستند قدردانی شد. در ادامه گفت‌وگو با مافتح‌الله امیری، کارگردان این مستند را می‌خوانید.

گور ایرانی؛ گونه‌ای در آستانه فراموشی

امیری در ابتدای صحبت‌های خود به آغاز پروژه احیای گور ایرانی اشاره می‌کند و می‌گوید: گور ایرانی یکی از گونه‌های در خطر انقراض است که در حیات وحش ایران فقط در دو نقطه ذخیره‌گاه زیست‌کره توران در شرق استان سمنان و بهرام‌گور در استان فارس وجود دارد. اوایل انقلاب به دلیل بی‌نظمی‌هایی که در آن دوران وجود داشت، گورخر پارک ملی کویر (در سومین زیستگاه آن‌ها) منقرض شد. یعنی آخرین گروه‌هایی که دیده شده‌اند چهار رأس و مربوط به سال ۶۰ بوده‌اند. این موضوع در دفتر یادداشت‌های روزانه پارک ملی کویر پیدا شده؛ سندی که وقتی رضا شاه‌حسینی مقدم، رئیس پارک ملی کویر در سال ۹۶ آن را می‌بیند تصمیم می‌گیرد گورخر را دوباره معرفی کند. البته باید یادآوری کنم که تعدادی گور ایرانی در اسارت در نقاط مختلف وجود داشتند اما قرار نبود این گونه جانوری در پارک ملی کویر هم در اسارت بماند؛ بلکه برنامه این بود که پس از مدتی اقامت در پارک ملی کویر، رهاسازی شوند.

همراهی ۹ ساله دوربین با محیط‌بانان

وی در ادامه درباره انگیزه‌اش از ساخت مستند «بازگشت گور ایرانی» می‌افزاید: خب، ظاهر قضیه خیلی ساده به نظر می‌رسید، اما واقعیت این است که در عمل کار بسیار پیچیده و سنگینی بود. ضمن اینکه پیش‌تر هم تجربه چنین کاری وجود نداشت و روند تکمیل و به‌موقعیت رسیدن این پروژه، حدوداً ۹ سال زمان برد. با توجه به اینکه این پروژه چندین بار تا مرز شکست پیش رفت، من و نیما عسگری تصمیم گرفتیم اگر موفقیت حاصل نشود این فیلم را نسازیم چون محیط‌بان‌ها از دل و جان مایه می‌گذاشتند و دیدن اینکه چقدر تلاش می‌کنند و گاهی اوقات هم به نتیجه نمی‌رسند، برای ما بسیار دردناک بود.

اما خوشبختانه نه تنها پروژه با موفقیت روبه‌رو شد، بلکه یکی از موفق‌ترین پروژه‌های تاریخ محیط زیست ایران در دوران پیش و پس از انقلاب هم به‌شمار می‌آید و فکر می‌کنم ما خیلی خوش‌شانس بودیم که همراه این مجموعه شدیم.

روایت ناگفته انتقال پرحاشیه گورها

امیری درباره حاشیه‌های زیادی که درباره انتقال گورهای ایرانی به پارک ملی به وجود آمد، این‌طور می‌گوید: داستان از این قرار بود که سال ۹۶ و اوایل شروع به کار پروژه، ۱۰ رأس گورخر را در فنس قرار دادند و از شرق سمنان به پارک ملی کویر در غرب سمنان آوردند تا آماده رهاسازی و در طول زمان تکثیر شوند. در این جابه‌جایی پنج گورخر از جمله تر گله تلف شدند. خب، این یک شکست و به قول آنچه آن روزها در فضای مجازی وایرال شده بود یک فاجعه به حساب می‌آمد و خیلی به آن‌ها تاختند. اما کسی خبر نداشت که در این فاصله چه اتفاقاتی افتاد و چه کارهایی انجام شد تا در سرشماری که شهرپور اسمال انجام شد، این گونه در حال انقراض به ۵۰ رأس در حیات وحش برسد. توجه کنید که این تعداد در حیات وحش است نه در اسارت! ضمن اینکه هر سال ۸ تا ۱۰ رأس گور زادآوری دارند و این یک اتفاق بسیار بزرگ در طبیعت ایران به حساب می‌آید.

اعتماد؛ سرمایه پنهان یک مستند

وی در پاسخ به اینکه گروه محیط زیست چگونه همراهی تیم مستند به‌ویژه در حساس‌ترین لحظاتی که ممکن است در طبیعت اتفاق بیفتد را پذیرفتند، می‌گوید: ۲۱ سال است که تیم ما فقط همین کار را انجام می‌دهد و طبیعتاً اعتمادی میان ما، محیط‌بانان و محیط زیست شکل گرفته است. مثلاً در نخستین جابه‌جایی که پنج رأس گورخر از بین رفتند، حتی یک فریم از عکس آن‌ها را منتشر نکردیم و اگر عکسی هم بعداً دیده شد توسط موبایل نیروهای محیط زیستی و یا محیط‌بانان گرفته شده بود و ما نسبت به آنچه

تصویربرداری کرده بودیم امانت‌دار بودیم. حتی زمانی که سازمان محیط زیست راش‌ها را از ما خواست، امتناع کردیم که مبدا علیه کسی استفاده شود و حتی یک فریم از آن‌ها هم به بیرون درز پیدا نکرد. همین مسئله سبب شکل‌گیری اعتمادی میان محیط‌بانان و ما شد و در بسیاری از شرایطی که شاید کمتر کسی بتواند این اندازه به طبیعت و گونه‌های جانوری در حال انقراض نزدیک شود، ما این امکان را داشتیم تا در موقعیت‌های بحرانی حضور داشته باشیم. امیری در واکنش به اینکه چه انگیزه‌ای او را طی سال‌های متمادی برای ساخت چنین مستندهای پرزحمتی مشتاق و ثابت‌قدم نگه داشته، تأکید می‌کند: راستش نمی‌دانم! گاهی اوقات خودم فکر می‌کنم که این چه کاری است که ما انجام می‌دهیم (می‌خندد). یا مثلاً چرا فقط من و نیما عسگری به این سبک و سیاق کار می‌کنیم؟ اما بهیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم. زیرا اینکه ۱۰ سال را صرف ساخت یک مستند کنیم نه از نظر مالی برای ما سودی دارد و نه از نظر عقلانی. بد نیست به یک خاطره هم اشاره کنم. من در شورای طرح و برنامه سیما بوم‌ویک‌روز یک فردی طرحی با خودش آورده بود و می‌گفت بسیار طرح سختی است چون ۳۰ روز تصویربرداری دارد. آن زمان من در هفتمین سال تصویربرداری مستندم بودم!

مستندسازی در ۵۰ درجه گرما

وی درباره تفاوت ساخت مستندهای حوزه محیط زیست با سایر ژانرهای مستندسازی تصریح می‌کند: برای ساخت مستند در طبیعت ایران که کوچک‌ترین بازه‌اش یک سال است، همین زمان‌بر بودن موجب می‌شود که به تجهیزات تشریفاتی نیاز داشته باشیم؛ جدا از دوربین‌های معمولی، میکروفن و تجهیزات عادی که مستندساز اجتماعی استفاده می‌کند، باید لنزهای تله، دوربین‌های باکیفیت و تصویربرداری هوایی را هم در نظر گرفت. ضمن اینکه در شرایط متفاوتی هم هستیم؛ از طی کردن مسافت‌های طولانی با خودرو گرفته تا ارتباط با نیروهای متخصص حیات وحش. به‌طور مثال فصل زایمان گورخرها در تیر ماه و دمای کویر در آن فصل ۵۰ درجه است. من آن روزها یک نیروی کمکی داشتم که در آن شرایط گرم‌زده شد و خطر مرگ او را تهدید می‌کرد. در نتیجه متوجه شدم این کار هر کسی نیست و گروه دوفنره خودمان با نیما به علاوه یک صدابردار را حفظ کردیم.

ثبت بخشی از تاریخ طبیعت ایران

به گفته امیری، این مستند بخش‌های ناگفته و نادیده از آدم‌هایی است که با جان و دل کار می‌کنند. ما ۹ سال کار کردیم اما آن محیط‌بان بدون یک ریال حقوق اضافه، ۹ سال زندگی‌اش را گذاشته است و ما فقط زحمت آن‌ها را ثبت و ضبط کردیم و بسیار خوشحالم که بخشی از تاریخ طبیعت ایران به واسطه این مستند ثبت شد.

وی درباره نمایش فیلمش هم می‌گوید: فعلاً برنامه‌ای برای اکران نداریم. اما میدورام به جشنواره فجر راه پیدا کند و آنجا هم دیده شود. البته امکان پخش تلویزیونی‌اش هم وجود دارد و در شبکه مستند به شکل یک مجموعه پخش می‌کنیم، زیرا جدول پخش تلویزیون اجازه پخش یک‌باره آن را نمی‌دهد و باید آن را به مجموعه‌های چند قسمتی تبدیل و پخش کنیم.



کریمی ۱ «آبراه کوچکی در میان هور» به کارگردانی مرتضی پایه‌شناس و تهیه‌کنندگی یاسر فریادرس از تولیدات مرکز مستندسوره، روایتی است درباره آن‌هایی که در بن‌بست، امیدوارانه به جست‌وجوی کشف راه‌های تازه هستند. این مستند در نوزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت تندیس طلایی بهترین فیلم جشنواره در بخش «شهید آوینی» را به خوداختصاص داد.



یاسر فریادرس، تهیه‌کننده این مستند درباره ساخت «آبراه کوچکی در میان هور» اظهار می‌کند: در ابتدای کار، حوزه هنری اقدام بسیار خوبی انجام داد و یک بسته جامع طراحی کرد تا درباره قرارگاه نصرت و شهید علی هاشمی، مجموعه‌ای از محصولات از جمله مستند، سریال، فیلم و کتاب تولید شود؛ به گونه‌ای که مخاطبان بتوانند متناسب با علاقه خود، قالب مورد نظرشان را انتخاب کنند.

قرارگاه نصرت؛ سوزه‌ای سری و انسانی

وی در ادامه با اشاره به اینکه در این چارچوب، به ما پیشنهاد شد درباره قرارگاه نصرت، که یک قرارگاه سری بود مستندی بسازیم، تأکید می‌کند: تلاش ما این بود که از دل این سفارش، موضوعی را که به نظر خودمان درست و ضروری است، کشف کنیم. در پژوهش‌های اولیه به این نتیجه رسیدیم که این روایت درباره آدم‌های معمولی است که در شرایط بسیار سخت تلاش می‌کنند راهی برای خروج از بن‌بست پیدا کنند. به نوعی، این موضوع برای ما به یک مسئله روز تبدیل شد؛ چرا که در شرایط دشوار امروز هم به چنین آدم‌هایی نیاز داریم؛ افرادی که در جایگاه خود تلاش می‌کنند راهی برای عبور از شرایط سخت پیدا کنند. از دل همین نگاه، موضوع مورد نظر خودمان را استخراج کردیم و نتیجه آن مستند «آبراه کوچکی در میان هور» شد؛ روایتی درباره افرادی که در آن برهه تاریخی احساس می‌توانند با حضورشان مشکلی را حل کنند.

کشف لحظات دراماتیک از دل اسناد عملیاتی

وی با اشاره به فرم فیلم تأکید می‌کند: مستند بر پایه فیلم‌هایی ساخته شده که در زمان خود، کارکرد دیگری داشته‌اند. نیروهای قرارگاه نصرت که اغلب آدم‌های گمنامی بودند، برای شناسایی منطقه و انتقال اطلاعات به فرماندهانشان، با دوربین وارد منطقه می‌شدند و شرایط را ثبت می‌کردند؛ اینکه چگونه می‌شود عملیات انجام داد، چگونه می‌شود زندگی کرد یا حتی غذا خورد. آن‌ها در آن زمان به هیچ وجه فکر نمی‌کردند که این تصاویر روزی منتشر شود. این تصاویر صرفاً جنبه گزارش و اطلاعات عملیاتی داشت. همین مسئله برای ما بسیار جذاب بود. در ابتدای فیلم هم می‌بینیم که افراد از یکدیگر فیلم می‌گیرند و حتی شوخی می‌کنند. هدف آن‌ها صرفاً کمک و ثبت شرایط بوده است. برای ما کشف لحظات دراماتیک از دل این آرشيو وسیع و نمایش بی‌برده و بدون فیلتر این تصاویر به مخاطب اهمیت زیادی داشت.

نقطه اتصال مخاطب با مستند

وی در پاسخ به این پرسش که به‌عنوان سازنده، فکر می‌کنید نقطه اتصال اصلی مخاطب با این مستند کجاست، تصریح می‌کند: آرزوی ما این است که مخاطب حس کند او هم در شرایط سخت، اگر کاری از دستش برمی‌آید، می‌تواند انجام دهد. اگر این حس منتقل شود، به نظر من دستاورد بزرگی برای مستند خواهد بود. از نظر جذابیت، بی‌برده بودن تصاویر، بدون واسطه بودن آرشيوها و نمایش تصاویری بسیار واقعی و ملموس از جنگ می‌تواند ارتباط مخاطب را تقویت کند. دیدن اینکه آدم‌ها در هور چگونه زندگی می‌کردند، در آن شرایط سخت چه می‌کشیدند و اینکه افراد معمولی که بسیاری از آن‌ها حتی تجربه‌های اولیه نظامی نداشتند، وقتی احساس نیاز کردند وارد میدان شدند، به‌نظم از مهم‌ترین نقاط اتصال مخاطب با این مستند است.

جشنواره سینماحقیقت، آغاز مسیر است نه پایان

این تهیه‌کننده در بخش دیگری از این گفت‌وگو درباره کم‌وکیف برپایی این دوره از جشنواره سینماحقیقت اظهار می‌کند: اگر بخوایم نگاهی کلی و نه صرفاً محدود به این دوره داشته باشیم، باید بگوییم ما سالیان زیادی است که درباره جشنواره «سینماحقیقت» صحبت می‌کنیم و همواره بر این نکته تأکید داشته‌ایم که این جشنواره قرار بوده یک شروع خوب باشد، اما متأسفانه این شروع هیچ وقت به‌طور مستمر ادامه پیدا نکرده و

گفت‌وگو با تهیه‌کننده مستند «آبراه کوچکی در میان هور» برگزار شده تندیس طلایی بهترین فیلم در بخش «شهید آوینی»

از قرارگاه نصرت تا سینماحقیقت

همین موضوع موجب گلایه مستندسازان شده است. وی در ادامه با تشریح این گلایه‌ها یادآور می‌شود: ما معتقدیم جشنواره یک ویتترین است و بناست پس از آن، با پخش هدفمند توسط مراکز تولید و گسترش سینمای مستند، فیلم‌هایی که در جشنواره رونمایی می‌شوند، در طول سال به مخاطبان هدف خود برسند؛ چه از طریق تلویزیون و چه از سوی مراکز مختلف پخش. ممکن است فیلمی درباره کشاورزان ساخته شده باشد؛ طبیعتاً مخاطب هدف آن باید کشاورزان باشند تا فیلم به جامعه و اجتماع متصل شود و مستندساز خود را جدا از جامعه نداند.

فریادرس می‌افزاید: البته این موضوع الزاماً به خود جشنواره مربوط نمی‌شود. به‌نظر من جشنواره در این سال‌هایی از مهم‌ترین و پراهمیت‌ترین جشنواره‌های مستند کشور بوده است. نوع برگزاری منظم، سانس‌هایی که با استقبال مواجه می‌شوند و کیفیت کلی اجرا فوق‌العاده و قابل‌قدردانی است. اما مسئله مهم‌تر این است که پس از جشنواره چه اتفاقی می‌افتد. به‌نظر من، این موضوع حتی از خود جشنواره هم مهم‌تر است. جشنواره هدف نهایی نیست. همه‌مدیران حوزه فرهنگی باید به این فکر کنند که پخش مستند به جشنواره ختم نشود و مدیران مستند، جشنواره‌ها را بازوی اصلی پخش خود ندانند.

پخش هدفمند؛ حلقه گمشده مستند

فریادرس با بیان اینکه بالاخره جشنواره هم مخاطب محدودی دارد، عنوان می‌کند: در خوشبینانه‌ترین حالت، پرمخاطب‌ترین فیلم جشنواره شاید مجموعاً در سه اکران حدود هزار مخاطب داشته باشد که عدد خیلی ویژه‌ای نیست. ضمن اینکه پخش زیادی از این مخاطبان دوستان، مستندسازان، آشنایان و افرادی هستند که الزاماً مخاطب هدف آن مستند محسوب نمی‌شوند. بنابراین بسیار مهم است که پس از جشنواره، این حلقه اتصال حفظ شود و پخش هدفمند مستند به‌صورت مستمر ادامه پیدا کند؛ نه اینکه همه چیز شبیه یک مارا تن کوتاه تمام شود.

تولید برای تولید؛ آسیبی جدی در مستندسازی

وی در ادامه به راهکارهایی برای توسعه جامعه مخاطبان مستند و خارج کردن آن از دایره محدود علاقه‌مندان جشنواره اشاره می‌کند و می‌گوید:

یکی از راه‌های اصلی این است که مسیر را از پخش به تولید برگردانیم، نه اینکه صرفاً تولید برای تولید انجام شود. بسیاری از مراکز فیلم‌سازی ما عملاً به‌نگاه‌های تولید تبدیل شده‌اند؛ در فضای خلأ تولید می‌کنند و سال بعد دوباره تولید جدیدی انجام می‌دهند. این ناباشت تولید سبب شده مستندها به مخاطب خود نرسند.

جامعه می‌گوید چه مستندی باید ساخته شود

در واقع یکی از راهکارها این است که جامعه به شما بگوید چه چیزی بسازید؛ یعنی پخش به شما بگوید که اکنون نوبت ساخت چه نوع مستندهایی است و دسترسی مخاطب به مستند چگونه می‌تواند بهتر فراهم شود.

در این سال‌ها مثال‌های موفقی هم داشته‌ایم؛ مثلاً مرکز مستند سوره تجربه موفق اکران مستند «هیچ کس منتظر نیست» را داشت که برای مخاطبان زندانی در زندان‌ها نمایش داده شد و در واقع به مخاطب هدف خود رسید. من معتقدم مخاطب مستند، مخاطب خاص است؛ اما خاص بودن به معنای کم بودن نیست. گاهی یک مخاطب خاص می‌تواند بخش وسیعی از جامعه باشد مانند مستندی که برای دانش‌آموزان ساخته می‌شود.

آینده‌ای روشن برای مستند در جهان

وی تأکید می‌کند: یکی از آسیب‌ها از سمت مدیران مستند این است که اگر یک فیلم مستند به مخاطب واقعی خودش نرسد، ممکن است آن مخاطب به‌طور کلی از مستند فاصله بگیرد. مثلاً اگر مستندی مثل «هیچ کس منتظر نیست» اشتباه‌ها برای گروهی غیرمرتبط مانند ورزشکاران نمایش داده شود، ممکن است نتیجه معکوس بدهد. ضمن اینکه پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، تنها قالب سینمایی که رشد چشمگیر و قابل‌توجهی در جهان داشته، مستند بوده است. به‌نظر من، در آینده نیز به دلیل واقعیت و حقیقتی که در ذات مستند وجود دارد، اقبال عمومی به آن بسیار بیشتر خواهد شد.

